

## زنان، ستم کشی سرمایه و سوسیالیسم!

سعید ولدبیگی

هشتم بهمن ماه هشتاد و شش

یکصد سال پس از ۸ مارس میگذرد و ما همچنان در حال توضیح روابط کار و سرمایه در بخش جنبش زنان هستیم. امری که ضرورت آن هر لحظه بیشتر و نیازمند فراروی از تعاریف محدود رفرمیستی است. چندی است که فعالیت دانشجویان و فعالین چپ و سوسیالیست در ایران نفس همه را در سینه حبس کرده تا تحرکات خسته کننده و پرحرفی چون کمپین یک میلیون امضا را به حاشیه کشاند. حضور پر رنگ زنان در اعتراضات چپ ایران خود نشانگر بعد قوی تعریف رهایی زنان از جانب اردوگاه چپ است. یکی از فاکتورهای مهمی که روز دانشجوی طیف چپ را با دفتر تحکیم و لیبرالها متفاوت کرده بود. از این رو در مقاله زیر مطالب گردآوری و جمع بندی میکنم تا بار دیگر در آستانه ۸ مارس وظایف خود را تعریف و باز بینی کنیم.

اهمیت سیاسی تحلیل رابطه کار خانگی و سرمایه، توسط والی سکومب در سعی او برای نشان دادن زمینه مادی اتحاد استراتژیک مبارزه برای رهایی زنان و مبارزه برای انقلاب پرولتری نهفته است. (۱) بر خلاف کسانی که عقیده دارند خانواده فقط یک نهاد ایدئولوژیک جامعه سرمایه داری است، بحث او بر کار انجام شده در خانواده به عنوان جزئی اساسی از پروسه مادی تجدید تولید سرمایه تاکید می‌کند. در سالهای اخیر، او تنها نویسنده‌ای نیست که این بحث را ارائه داده، اما چیزی که سعی او را از دیگران متمایز می‌کند، شرح جزئیات فرضیه‌اش با دقت تمام است. سعی سکومب برای نشان دادن اهمیت کار خانگی برای سرمایه داری (همان طور که بعداً بحث خواهیم کرد)، او را به موضع متضادی می‌رساند، مبنی بر این که کار خانگی ارزش تولید می‌کند ولی در عین حال خارج از حاکمیت قانون ارزش است. او بحث می‌کند که "روابط جنسی و خانوادگی در دوران بورژوازی تبدیل به روابط سرمایه داری شده‌اند" (۲)، اما قادر به درک ماهیت متضاد کار زنانه تحت نظام سرمایه داری نیست و بنابراین نمی‌تواند آن نیروهای عینی و ذهنی که کار خانگی را از تاریخ به بیرون خواهند راند و زنان را رها خواهند ساخت، تشخیص دهد. آنچه در این مقاله نشان خواهیم داد، این است که مشخصه مرکزی در موقعیت زنان تحت نظام سرمایه‌داری، صرفاً نقش آنان به عنوان کارگران خانگی نیست، بلکه بیشتر این که زنان هم کارگران مزدبگیر و هم کارگران خانگی هستند. این نقشی دوگانه و متضاد است که به موقعیت آنان پویائی خاصی می‌بخشد. بدون این تضاد، موقعیت آنان، هر چند تحت ستم، اساساً مساله برانگیز نمی‌بود. به علاوه، به این بحث نیز خواهیم پرداخت که در حالی که کار خانگی شرط ضروری برای بازتولید نیروی کار است، وقتی این کالا در بازار فروخته می‌شود، نه در ارزش آن سهیم است و نه ارزش خود را متحقق می‌کند، زیرا که به مفهوم مارکسیستی، یک کار از لحاظ اجتماعی ضروری تلقی نمی‌شود. نتیجه منطقی این واقعیت به هیچ وجه برای زنان کارگری که در جامعه‌ای تحت تسلط قانون ارزش زندگی می‌کنند، آکادمیک نیست.

## زن و تولید

سکومب مانند بنستون (۳) و قبل از او دالاکوستا (۴) آغازگاه خود را بر این پیشنهاد ماتریالیستی استوار می‌سازند که فرمان برداری جنسی ناشی از تقسیم کار جنسی است که تحت نظام سرمایه داری به شکل افراطی در جدائی بین واحد خانگی و واحد صنعتی در جریان عمومی اقتصاد خود را نشان می‌دهد. هر سه نویسنده، حداقل به منظور تحلیل خود، زن و زن خانه‌دار را مترادف فرض می‌گیرند. (۵) سکومب می‌نویسد: "با ظهور سرمایه داری صنعتی، جریان عمومی کار به دو واحد مجزا منشعب شد: واحد خانگی و واحد صنعتی. و این انشعاب در پروسه کار، در نیروی کار نیز انشعابی ایجاد کرد که تقریباً در راستای جنسی بود. زنان در واحدهای خانگی، مردان در صنعت". (۶) البته به عنوان اولین قدم در تدوین تئوری ستم کشیدگی زنان، یکسان گرفتن هویت زنان و کار خانگی کاملاً صحیح است: موقعیت واقعی و یا مفروض زنان در خانه، محور اصلی تعیین موقعیت اجتماعی آنان است. از سوی دیگر، در حالی که سکومب مانند بنستون و دالاکوستا به اهمیت کار مزدی زنان برای هر سیاستی به منظور رهائی زنان آگاه است، او هم نمی‌تواند ارتباط بین این دو شکل از کار زنان را به شیوه‌ای منطقی نشان دهد. (۷) در حالی که هم زیستی این دو شکل از کار زنانه، چه به واقعیت در آمده باشد و چه هنوز به تعویق افتاده باشد، سهمی است تاریخی - هر چند اساساً محدود - که سرمایه داری در جهت رهائی زنان ادا کرده است. شکاف بین واحد صنعتی و خانگی تولید، در زندگی آن زنان پرولتری که مزدبگیر نیز شده‌اند، پر شده است. نقشی که آنان در شرایط وابستگی قانونی اقتصادی به مثابه کارگران خانگی ایفاء می‌کنند، در صنعت نیز همراه آنان بوده است. به طوری که تقسیم جنسی کار را به شکلی وسیع‌تر در قلمرو تولید اجتماعی بازتولید کرده، مزدشان را به مراتب از مزد کارگران مرد پائین‌تر قرار داده، آنان را در حوزه محدودی از اشتغال در پائین هرم شغلی متمرکز کرده و از آنان شکارهای آسانی برای فرصت طلبی اتحادیه‌ها ساخته است. خوش بینی انگلس در مورد سرنوشت خانواده بورژوائی درون طبقه کارگر زودرس بود: یک دوره کامل تاریخی، ورود زنان به تولید را از سازمان‌دهی اجتماعی کار خانگی جدا کرده است. از طرف دیگر، همان طور که سکومب به خوبی توضیح می‌دهد، تعمیم یافتن تولید کالائی باعث شده است که واحد خانگی به حوزه‌ای منزوی و عقب افتاده تبدیل شده و کار انجام گرفته در آن نه تنها از دیدگاه سرمایه داری که حتی از نظر خود کارگران خانگی بی ارزش شود: "موقعیت کارگران خانگی نسبت به پائین‌ترین بخش‌های پرولتاریا بدتر شده است. (۸) با این‌که این بحث قانع کننده‌ای در مقابل دالاکوستا است که "اثر خصوصی کردن رابطه کار خانگی با سرمایه و جدا کردن آن از قلمرو تصاحب ارزش افزونه این است که قانون ارزش بر کار خانگی حاکم نیست" (۹)، در واقع، سکومب از تئوری او چندان جلوتر نمی‌رود، زیرا (در میان سایر مسائل) به نتایج متضاد این جدائی و یا تاثیراتش بر آگاهی زنان توجه نمی‌کند. ماهیت رابطه کار خانگی با سرمایه داری که با تقاضای آن برای کار دستمزدی زنان ترکیب شده موقعیت زنان را بیش از آن انفجارآمیز کرده است که سکومب در چارچوب تحلیلیش به آن پی می‌برد. بنابراین، او واقعاً قادر نیست نشان دهد به چه دلیل نه تنها از یافتن راه مسالمت آمیزی برای حل مساله ستم کشیدگی زنان دور هستیم، بلکه رشد و بلوغ نظام سرمایه داری در حقیقت فقط این مساله را وخیم‌تر کرده است. شکل‌گیری جنبش رهائی زنان در دهه ۶۰ و رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر کارگران زن صنعتی در سال‌های اخیر پیرامون این مساله (۱۰) نشانگر این است که گسترش بی سابقه نیروهای مولده بعد از جنگ دوم جهانی فقط به ایجاد

شورشی بی سابقه در میان بخش از زنان بر علیه ستم بر آنها کمک کرده است. برای درک نیرو و اهمیت این رادیکالیزم زنان، یک ارزیابی مجدد از پایه‌های تحلیل سکومب، تعریف او از کار خانگی به عنوان کاری که ارزش می‌آفریند و بررسی روشمند اثرات غیرمستقیم، اما نیرومند قانون ارزش بر کار خانگی ضرورت دارد.

### آیا کار خانگی ارزش ایجاد می‌کند؟

تذکره اصلی سکومب در باره کار خانگی تحت نظام سرمایه داری ماهیتی دوگانه دارد: از یک طرف هیچ ارتباط مستقیمی بر سرمایه ندارد، ارزش افزونه تولید نمی‌کند و بنابراین قانون ارزش بر آن حاکم نیست؛ از طرف دیگر، ارزش ایجاد می‌کند، زیرا که در به وجود آمدن کالای نیروی کار سهیم است، کالایی که وقتی در مقابل مزد در بازار مبادله می‌شود ارزش تولید شده به وسیله کار خانگی را نیز تحقق می‌بخشد. سکومب بحث خود را در چهار مرحله بسط می‌دهد: اول این که، کار زن خانه‌دار کاری است ضروری، زیرا "کالاهایی که با دست مزد خریداری می‌شوند به شکل اولیه خود قابل مصرف نیستند و کاری اضافه به اسم کار خانگی برای تغییر این کالاها به منظور بازسازی نیروی کار ضروری است". دوم این که، در جریان این کار، زن خانه‌دار ارزش می‌آفریند. زیرا "هر کاری که بخشی از کارهایی را تولید کنند که در بازار در مقابل سایر کالاها معادل خود را به دست آورد، کاری است که تولید ارزش می‌کند".

سوم این که، "خصوصی بودن شرایط مشخص کار خانگی اصلاً اهمیت ندارد. واقعیت این است که نیروی کار هنگامی که به مثابه کالا در بازار به فروش می‌رسد، از اجزای سازنده آن منتزع شده، منشاء خصوصی آن در نظر گرفته نمی‌شود". در این جا مقایسه‌ای بین زن خانه‌دار و کفاش که هر دو در کاری خصوصی درگیرند، صورت گرفته است. چهارم این که، کار خانگی "ارزش برابر با مخارج تولید برای بقایش ایجاد می‌کند" (۱۱) این جا مقایسه‌ای بین کار خانگی و کارگران نامولد که خدمات شخصی انجام می‌دهند، صورت گرفته است، "مثل آشپز، خیاط خانگی، غیره". در حقیقت تمام تحلیل سکومب در باره کار خانگی تحت نظام سرمایه داری بر پیشنهادی غلط قرار دارد. این که کار خانگی ارزش ایجاد می‌کند درست نیست، و بحثی که سکومب مطرح می‌کند تا نشان دهد که کار خانگی ارزش تولید می‌کند اشتباه است. در مرحله اول، همان طور که سکومب به درستی می‌گوید، کار خانگی کاری است ضروری - زن خانه‌دار طبقه کارگر انگل نیست - با این حال اصلاً ارزش نمی‌آفریند، زیرا که محصول بلاواسطه آن، ارزش مصرف است و نه کالا؛ هدف آن بازار نبوده، بلکه برای مصرف فوری در خانواده است. این فوراً کار زن خانه‌دار را از کفاش متمایز می‌کند: اشکال کار خصوصی در این دو موقعیت کاملاً متفاوتند.

دوم این که، با در نظر گرفتن این واقعیت که زن خانه‌دار نیروی کارش را نمی‌فروشد، مقایسه بین زن خانه‌دار و آشپز و غیره، قابل قبول نیست. در نقل قولی که سکومب ذکر می‌کند، مارکس از ارزش کار آشپزخانه و غیره فقط در شرایط خاصی که آنها تبدیل به کارگران مزدی می‌شوند، صحبت می‌کند. پس، در مفاهیم مارکسیستی، بنا به تعریف کار خانگی ارزش تولید نمی‌کند.

سوم این که، همان طور که سکومب به خوبی مطرح می‌کند، این حقیقت دارد که زن خانه‌دار طبقه کارگر در تولید کالای نیروی کار که فروش آن موجودیتش را تضمین می‌کند، شرکت دارد (و در این مورد با سایر کارگران مشترک است) و از طریق این جریان در تولید اجتماعی شرکت می‌کند و کار خود را با کاری که در تولید وسائل معیشت او

انجام می‌گیرد، مبادله می‌کند. اما آن چیزی که واسطه این مشارکت و این مبادله است، بازار نیست، بلکه قرارداد ازدواج است: بر اساس روابط اجتماعی ازدواج است که کار زن خانه‌دار در ارتباط با کار اجتماعی قرار می‌گیرد. تحت نظام سرمایه داری، بازار تنها واسطه‌ای است که اجازه می‌دهد کارهای مشخص متفاوت از طریق فروش و مبادله کالاهایی که تولید کرده‌اند، معادل خود را بیابند و بنابراین تبدیل به کار مجرد اجتماعی شوند. شرایط اجتماعی که تحت آن کار خانگی صورت می‌گیرد، از شکل‌گیری چنین رابطه‌ای جلوگیری می‌کند، شرایطی که کار زن خانه‌دار نمی‌تواند از آن جدا شود، بر خلاف آنچه سکومب مطرح می‌کند. این واقعیت که کار او ضروری است، به طور اتوماتیک آن را به کار از لحاظ اجتماعی لازم، به مفهومی که مارکس به کار برده است، تبدیل نمی‌کند: روابط اجتماعی خانواده هر گونه اثر مستقیم بازار را مسدود می‌سازد و تحت سرمایه داری فقط بازار می‌تواند شرایط همگونی کار بشری را فراهم کند. بنابراین، کار خانگی تحت نظام سرمایه داری به صورت کاری خاص که مفهوم کار انتزاعی بر آن صادق نیست، باقی می‌ماند: و این جنبه است که به آن خصلت خصوصی ویژه‌ای می‌بخشد و زمینه مادی برای استقلال نسبی ستم بر زنان را از محور اصلی استثمار سرمایه داری موجب می‌شود. البته، دانستن این که او ارزش ایجاد نمی‌کند و کارش بی ارزش است، برای زن خانه‌دار طبقه کارگر که اغلب تمام روز را برای بقاء خود و خانواده‌اش کار می‌کند، خوشایند نیست. اما، این بیهودگی آشکارا ظالمانه هیچ ربطی به ارزش و شایستگی ذاتی کار او ندارد، بلکه صرفاً بیهودگی خود نظام سرمایه داری را نشان می‌دهد. پس، به طور خلاصه، نمی‌توانیم کار خانگی را بر اساس تئوری ارزش کار تعریف کنیم، و فقط زمانی می‌توانیم خصوصیات ویژه آن را درک کنیم که این مساله را فهمیده باشیم. همان طور که خواهیم دید یک تحلیل صرفاً ساختاری از کار خانگی تحت نظام سرمایه داری (چیزی که سکومب در مقاله‌اش خواستار انجام آن است و یا جین گاردینر در جایی دیگر، در همین شماره نیولفت ریویو) اصلاً کافی نیست: فقط پس از یک بررسی تاریخی از تغییراتی که صورت گرفته و یا می‌گیرد، می‌توان روابط متقابل نیروهای متفاوتی را که بر روی کار خانگی تاثیر می‌گذارند (و برای مثال در مقاله گاردینر مطرح می‌شود) درک و تشریح کرد.

## زمینه برای وحدت

به نظر سکومب، این واقعیت که زنان خانه‌دار ارزش ایجاد می‌کنند، زمینه مادی برای وحدت طبقه کارگر را به وجود می‌آورد. انکار ارزش کار خانگی، به هیچ وجه به این معنی نیست که مرد کارگر و زنش هیچ منفعت مشترکی در قبال مزد ندارند: در واقع، از آن جا که مزد وسیله مشترک معیشت آن‌ها است، اغلب بی واسطه‌ترین کانون وحدت است. نتیجه سیاسی این مطلب وجود تمایل شدید نسبت به اتحاد درون خانواده طبقه کارگر برای جنگیدن برای دستمزدهای بالاتر و بر علیه ویران‌گری‌های تورم است. قدرت این اتحاد بارها و بارها در مقابله با تبلیغات عظیم ضد اعتصاب نشان داده شده است. اما، وحدت استراتژیک بین مبارزه برای رهایی زنان و مبارزه طبقاتی پرولتاریا فراتر از منافع فوری اقتصادی زنان و مردان طبقه کارگر می‌رود و به طور مستقیم از آن سرچشمه نمی‌گیرد. در واقع، منافع فوری در مورد دست‌مزد می‌تواند مزدبگیران و وابستگان‌شان را در دو جهت کاملاً مقابل قرار دهد. این مطلب، اخیراً در جریان برخوردهای مجتمع کالی‌لیند بریتانیا (بزرگ‌ترین کارخانه اتومبیل‌سازی بریتانیا) در بهار ۱۹۷۴ نشان داده شده؛ در طول درگیری‌هایی که به واسطه مدیریت برای ضربه زدن به نمایندگان مبارز

کارگران پیش آمد - برای تضعیف مقاومت کارگران در مقابل اخراج‌ها و تسریع خط تولید - مدیریت و روزنامه‌های بورژوازی توانستند نارضایتی موجود در بین همسران بعضی از کارگران بیکار شده در بخش‌های خاصی از کارخانه برای دامن زدن به یک فعالیت ضداعتصاب در میان زنان کارگران برای دل سرد کردن و از بین بردن اتحاد اعتصاب‌گران استفاده کنند. (۱۲) وجود این جناح ضعیف در طبقه کارگر کاولی فقط نتیجه ساده‌اتمیزه بودن زنان خانه‌دار نبود؛ بلکه بیشتر نتیجه برخورد بین منافع فوری آنان برای آوردن مزد به خانه و نیاز درازمدت به مقاومت در برابر استراتژی مدیریت، برای کم کردن دست‌مزدها، افزایش بیکاری و سرعت کار بود (نیازی که ضرورت فوری خود را ایجاد کرد، مقاومت در برابر حملات مدیریت). (۱۳)

تقابل میان وابستگی فوری به مزد و اهدافی که فقط می‌تواند با خطرات مبارزه به دست آید، البته شرط ذاتی حیات طبقه کارگر تحت نظام سرمایه‌داری است. این تقابل بیشتر از همه جا در مصرف خانواده مشهود است. در حالی که سرمایه‌داری پیش‌رفته، از طریق تقسیم فوق‌العاده کار و در نتیجه اجتماعی شدن کار، طبقه کارگر را در کف کارخانه متحد می‌کند، در عین حال آن را به واسطه سازمان‌دهی خصوصی توزیع محصول تولید (بر اساس کار) و بنابراین مصرف، از درون متفرق می‌کند. از منافع گروهی - برخلاف منافع جمعی، یعنی منافع استراتژیک طبقه به طور کلی - از طریق فعالیت اتحادیه‌ها دفاع می‌شود. اما منافع فردی کارگران اول خود را در خانه نشان می‌دهد. بنابراین ارزش‌های خانوادگی، تقوای خانگی، همیشه یکی از عوامل اصلی ایدئولوژی و تبلیغات بورژوازی بوده است. برای مثال، تصادفی نیست که تلاش اخیر سرکیث جوزف برای پیش کشیدن خود به عنوان یکی از کاندیداهای اصلی جناح راست برای رهبری حزب محافظه کار در سخن رانی‌ای صورت گرفت که بر ضرورت بازسازی تاروپود اخلاقی - متمایز از مادی - سرمایه‌داری بریتانیایی از طریق (در میان سایر چیزها، از قبیل بیکاری بیشتر، کنترل شدیدتر روی تولیدمثل طبقه کارگر و غیره) مبارزه ایدئولوژیک برای حمایت از خانواده تاکید داشت. بنابراین کاملاً حق با سکومب است که تاکید می‌کند، تحت نظام سرمایه‌داری که تولید اجتماعی شده امکان عمل جمعی را فراهم می‌سازد، کار خانگی خصوصی توان سیاسی زنان خانه‌دار را اتمیزه کرده است. چیزی را که او مطرح نمی‌کند، این است که "مسئله زنان" خانه‌دار مساله طبقه کارگر به طور کلی و به مفهومی عمیق‌تر از فقط چگونگی به دست آوردن وحدت عمل لحظه‌ای است. در واقع، آگاهی جمعی به هیچ وجه از اعمال فرقه‌گرایانه کارگران جلوگیری نمی‌کند. یکی از دلایل اصلی که چرا منافع فوری زنان خانه‌دار می‌تواند و اغلب با نیازهای مبارزات سیاسی و اتحادیه‌ای برخورد پیدا می‌کند، نتیجه منطقی منافع کوتاه مدت کارگران مردی است که ۹ بار از ۱۰ بار معتقدند این مبارزات هیچ ربطی به زنان به طور کلی و زنان و دختران خودشان به طور مشخص ندارد. بعضی از کارگران کاولی در موقعیت فوق، وقتی با حمله مشترک همسران خود و کارفرمایان مواجه شدند، با فریاد "به خانه بروید جایی که به آن تعلق دارید!" عکس العمل نشان دادند. سکسیم در میان کارگران، همان طور که سکومب اشاره می‌کند، نهایتاً زمینه بنیادی محکمی در کنترل مردان بر روی مزد دارد. انگلس در مقایسه قابل توجهی نوشت که "در خانواده، مرد بورژوا و زن پرولتر است".

تاریخ مبارزات طبقه کارگر هم چنین تاریخ مبارزه سخت علیه اشکال کم و بیش افراطی ضد فمینیستی در داخل خود طبقه نیز هست. (۱۴) به علاوه، این چنین عقایدی به واسطه تفاوت بسیار دست‌مزدهای زنان و مردان و امکانات

نابرابر برای پیشرفت و غیره تحکیم می‌شوند - نابرابری‌هایی که پی‌آمدهای تفرقه افکنانه سیاسی‌شان اغلب همان قدر برای سرمایه داری ارزشمند است که منافع مستقیم اقتصادی ناشی از آن‌ها.

البته تنها راه فرو نشاندن منافع فرقه‌ای و جای‌گزینی آن با منافع جمعی، سیاست انقلابی است. اما قبل از این که به این مساله مرکزی سیاسی بپردازیم، اول باید برگردیم بر سر تئوری اولیه‌مان یعنی این که مشخصه اصلی موقعیت زن تحت نظام سرمایه داری این واقعیت است که زنان هم کارگران خانگی و هم مزدبگیر هستند و این دو جنبه از حیات‌شان به هیچ وجه رابطه‌ای هماهنگ ندارد و این نقش متضاد دوگانه دینامیزم ویژه ستم‌کشیدگی آنان را تولید می‌کند. جنبه کلیدی دیگر این تئوری، در شناخت این واقعیت این است که سرمایه داری همان‌طور که نشان خواهیم داد، قادر به تغییر رادیکال ماهیت خصوصی کار خانگی چه از طریق گسترش بازار و چه از طریق افزایش رفاه اجتماعی نیست. در حالی که توهمی نداریم که به نقد تئوری کاملی درباره ستم‌کشیدگی و رهایی زنان در دست داریم، با این حال اگر این نکته را به عنوان نقطه شروع اتخاذ کنیم، می‌توانیم جنبه‌های اصلی این تئوری را تعیین کنیم.

### کار خانگی سرمایه داری

هر گونه تئوری در باره ستم‌کشیدگی زنان می‌باید از ویژگی تاریخی ازدواج و خانواده بورژوایی و ماهیت ثبات آن تحت نظام سرمایه داری آغاز کند. آن چه کار خانگی تحت نظام سرمایه داری را مشخص می‌کند این است که در فعالیت‌های مرتبط با مصرف انجام می‌گیرد و نه به واسطه بازار؛ و این در نظامی صورت می‌گیرد که مصرف خود به واسطه بازار از تولید جدا شده است. وقتی تولید فقط تولید ارزش‌های مصرف بود، یا تولید برای بازار فقط عنصری فرعی در فعالیت کلی اقتصاد محسوب می‌شد؛ تولید و مصرف در یک پروسه واحد کار ادغام شده بودند. تمایل برای به کار گرفتن زنان در بعضی از پروسه‌های کار بیش‌تر از بعضی شاخه‌های دیگر بود، تقسیم جنسی بیش‌تر به معنی کارهای متفاوت مشخص با مراحل مختلف پروسه کار بود، بدین معنی که مردان تولید کننده ارزش افزونه هستند در حالی که زنان تولیدکننده برای مصرف؛ زنان تولید افزونه می‌کردند، یعنی محصولاتی مازاد بر آنچه برای حیات‌شان لازم بود؛ و مبادله کار آنان و سایر اعضای خانواده بر اساس روابط زناشویی یا فرزندیت تحت سلطه پدر یا شوهر صورت می‌گرفت. با این حال، کارشان قابل رویت و به نظر لازم (اگر چه کم اهمیت‌تر) و مکمل کار پدر یا شوهر بود. بر اساس تفکیک روزافزون کار از خانواده، امکان تولید افزونه توسط زنان محدود کرد. در عین این‌که کار خانگی به شرکت در مبادله اجتماعی ادامه داد، ماهیت این مشارکت باعث غیر قابل تحقق یافتن کار خانگی شد. قرارداد ازدواج که قبلاً بر اساس بنیاد محکم تولید مادی قرار داشت، همانند سایر روابط سرمایه داری "داوطلبانه" و در نتیجه بی‌ثبات شد. این بحث به این معنی نیست که "آزادی" قرارداد ازدواج از همان نوع "آزادی" قرارداد دست مزد است، فقط به این معنی است که خانواده تحت نظام سرمایه داری شکل جدیدی به خود می‌گیرد. بی‌ثباتی خانواده بورژوا با درخواست سرمایه برای کار مزدی زنان (که اجازه می‌دهد زنان از وابستگی کامل اقتصادی رها شوند) و برای بازتولید موثرتر نیروی کار (که گرایش به تغییر قلمرو و شدت کار خانگی دارد) بیش‌تر شده است. ادامه وجود خانواده بورژوا، علی‌رغم کم اهمیت شدنش، هرگز به طور جدی زیر سؤال نرفته است. اما به هر حال خانواده به اشکال مختلف به تحلیل رفته است. در اوایل تاریخ سرمایه داری، در اولین انقلاب صنعتی، درخواست برای نیروی کار به قدری زیاد بود که در زمان‌ها و مکان‌های خاصی، مردان، زنان و کودکان همه

کارگر مزدبگیر شدند. برای مثال، ازدواج در انقلاب صنعتی اول، در بسیاری از نواحی بریتانیا کار خانگی به طوری اتفاقی تجارتي شد. در حالی که مادران در کارخانه کار می‌کردند، بسیاری از دختران جوان و زنان مسن پول می‌گرفتند تا از بچه‌ها مراقبت کرده و خانه را تمیز کنند. بند مالکیت، حتی در سطح کنترل والدین بر کار کودکان سست شد. محور شکل خصوصی کار خانگی با افزایش بی‌ثباتی خانواده هم راه بود. و این هم زمان با شرایط مصیبت بار پرولتاریا بود که در "کیفیت پائین" نیروی کار و مرگ و میر زیاد بین کودکان نمایان می‌شد.

اما، افزایش استفاده از ماشین آلات در جریان تولید، نیاز به نیروی کار را کاهش داد و در کنار افزایش دست مزد واقعی اجازه داد که تا اندازه‌ای به طور خود به خودی و تا اندازه‌ای در اثر تشویق، خانواده بورژوازی در طبقه کارگر بازسازی شود. در انتهای دیگر طیف تاریخ سرمایه داری، یعنی در سوئد فعلی، نیاز زیاد به کار زنان (در میان عوامل دیگر، جمعیت کم و نبود ارتش ذخیره کار در بخش کشاورزی) باعث توسعه خدمات اجتماعی در قلمرو سنتی مفروض برای کار خانگی شده است که برای سوسیال دموکراسی رویای از بین رفتن ستم بر زنان به طور صلح آمیز و تدریجی را به بار آورده است.

### تأثیر قانون ارزش

از این مثال‌ها روشن است که تاریخ کار خانگی تحت نظام سرمایه داری به هیچ وجه آن طور که سکومب مطرح می‌کند، رکود تدریجی نیست. یکی از راه‌های اصلی که تأثیرات قانون ارزش ظاهراً آرام قلمرو کار خانگی را مختل کرده، نیاز به کار زنان به عنوان کارگر صنعتی است. (نباید فراموش کرد که زنان خانه‌دار فقط یکی از بسیاری از منابع ذخیره کار در مراحل گسترش سرمایه داری را تشکیل می‌دهند. برای مثال در دوره بعد از جنگ، کارگر مهاجر در اروپا حداقل همان قدر اهمیت داشت. نفهمیدن این مطلب می‌تواند به اغراق در اثرات بالقوه نوسانات اقتصادی تحت نظام سرمایه داری بر روی کار خانگی منجر شود). از آن جا که کار خانگی کاری است خاص و قانون ارزش به طور ریشه‌ای بر سازمان دهی و نحوه آن تأثیر ندارد، قابلیت انعطاف آن به سرمایه در مراحل گسترش امکان استفاده مولد از کارگران درگیر در این کار را می‌دهد. (۱۵) و این، نتایجی انفجارآمیز برای موقعیت زنان در سرمایه داری به دنبال داد. امکان استقلال اقتصادی زنان را افزایش می‌دهد، بدون آن که این را به طور کامل و یا دائمی در دست رس قرار دهد؛ ساعات موجود برای کار خانگی را کم می‌کند، بدون آن که آلترناتیو دیگری برای آن فراهم کرده باشد، انزوای زنان را در هم می‌شکند، بدون آن که بار مسئولیت خصوصی آنان را کم کند. تولد جنبش‌هایی زنان و رشد مبارزه جویی زنان کارگر بازتاب تشنج‌هایی است که به واسطه عمل کرد قانون ارزش بر روش روابط اجتماعی نه کاملاً سرمایه داری ایجاد شده‌اند.

کانال دوم نفوذ سرمایه در جریان کار خانگی، و تنها کانالی که سکومب به آن توجه کرده، چیزی است که او تحت عنوان "نفوذ دائمی تکنولوژی جدید در کار خانگی از طریق تولید کالای" توضیح داده است. (۱۶) در حالی که او حق دارد بر محدودیت ذاتی این تأثیر تأکید کند، همان اشتباه رایج بی اهمیت شمردن این امر مهم را مرتکب می‌شود. انقلاب تکنولوژیک در آشپزخانه طبقه کارگر، به معقول کردن کار خانگی کمک کرد و به زنان اجازه داد مقدار کمی وقت اضافی داشته باشند، و این حداقل بهبود در زندگی مشقت بار هر روزی آنان در عین حال، باعث شد بخشی از زنان برای مبارزه علیه ستم کشیدگی‌شان مصمم‌تر شوند. کاهش شدت کار ضروری در خانه، جستجوی وسائل مستقل

حیات اقتصادی و اجتماعی و درگیری بیش‌تر آنان را در فعالیت‌های اتحادیه و غیره تسهیل کرده است. راه مهم سومی که قانون ارزش در قلمرو و شدت کار خانگی تاثیر دارد، از طریق بر عهده گرفتن وظائف آن به وسیله موسسات سرمایه داری یا دولت بورژوازی است. وظایفی که تاکنون به طور سنتی وظیفه زن خانه‌دار بوده‌اند، تغذیه، سکونت، آموزش و پرورش اطفال ارتش عظیم پرولتاریا که در شهرهای کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری متمرکز هستند. از توان سازمان‌دهی سنتی بازتولید نیروی کار در خانواده فراتر می‌روند. غذاهای نیمه آماده، گسترش و معقول کردن امکانات خرید، خشک شویی و خدمات لباس شویی، مهدکودک و آژانس‌های نگهداری از اطفال، کافه و رستوران‌های ارزان، غذاخوری‌های کارخانه و مدرسه، کلینیک‌های کودکان و کلوپ‌های جوانان، بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان، مکمل و تا حدودی جای‌گزین کار خانگی هستند. (۱۷)

در دوره شکوفایی سرمایه داری، مثل ربع قرن بعد از جنگ جهانی دوم، گسترش این گونه موسسات سرمایه داری با افزایش دستمزدهای واقعی (ضروری برای خرید کالاهای جدید) و افزایش نیاز به کار زنان هم راه بود. برای مثال، در بریتانیا، گسترش عظیم صنعت بعد از جنگ با جهش میزان اشتغال بالای پانزده سال از ۲۷ درصد در سال ۱۹۵۱ به ۵۱ درصد در سال ۱۹۷۰ همراه بود. مساعد بودن چنین اوضاعی برای مبارزه در راه "حقوق زنان" بازتاب خود را در رفورم‌های محدود، حتی در سطح فوقانی بورژوازی یافته است. در بریتانیا، برای مثال، اخیراً یک سری تغییرات قانونی به نفع زنانی که از دواج‌شان منجر به متارکه می‌شود مطرح شده است. در واقع، زنان زمانی را که در تولید صرف می‌کنند بیش‌تر و بیش‌تر به مثابه بخش دائمی زندگی خود تلقی کرده و هر چه بیش‌تر در مقابل تلاش کارفرمایان برای اخراج و یا پائین آوردن دست‌مزدشان مقاومت می‌کنند. "قانون دست‌مزد مساوی" که به زودی برای کارفرما دست‌مزد مساوی برای کار مساوی را اجباری خواهد کرد، یک رفورم واقعی، هر چند محدود و قابل مانور دادن، حداقل تا اندازه‌ای نتیجه فشار زنان کارگر مبارز است.

### کار خانگی و سوسیالیسم

آن چه در بالا در باره ماهیت و نقش کار خانگی تحت نظام سرمایه داری گفته شد، زمینه‌ای برای درک این مساله است که چرا سرمایه داری نمی‌تواند انقلاب بورژوازی را در حوزه بازتولید نیروی کار به اتمام برساند. سهم کار خانگی در این جریان، هر چقدر غیرمستقیم، مهم است. اما چرا باید اساسی باشد؟ این حقیقت دارد که خود موجودیت خانواده بورژوا، همان طور که قبلاً در باره آن بحث کرده‌ایم، به هیچ وجه به خاطر نوسانات لحظه‌ای در دوره‌های تولید سرمایه داری زیر سؤال نمی‌رود. از این گذشته، بحث مهم ایدئولوژیک این است که نقش خانواده در اولین مرحله اجتماعی کردن و قبولاندن وضع موجود بورژوازی کلیدی است. اما جواب واقعی در خود ماهیت تولید سرمایه داری نهفته است. از یک طرف، بازار آزاد کار خواهان آن است که هیچ گونه کنترلی بر نیروی کار اعمال نشود، آن طور که مشخصه فئودالیزم و برده داری بود. از طرف دیگر، مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، با عدم تساوی (روزانه و نسلی) در توزیع افزونه اجتماعی که در جامعه بورژوازی پیرامون خانواده سازمان می‌یابد، هم راه است. در سرمایه داری پیشرفته، تعلیم و تربیت پرولتاریا، فقط از طریق نهادهای ارزان و کارآی دولت ملی امکان پذیر است. اما دخالت دولت سرمایه داری در بازتولید نیروی کار، درست مانند اقتصاد، فقط می‌تواند ماهیتی محدود داشته باشد. در جامعه‌ای که تحت تسلط بازار است، خانواده بورژوازی و کار خانگی به طور خود به خودی درون طبقه



کارگر باقی می‌ماند.

هدف فوری انقلاب پرولتری خلع ید از بورژوازی و اجتماعی کردن مالکیت بر وسائل تولید است. اما این فقط اولین قدم در ساختن جامعه سوسیالیستی است که به سازمان دهی مجدد و رادیکال برای توزیع نیز نیاز دارد؛ تبدیل از شکل بورژوایی آن (به هر کس بنا به کارش) به شکل سوسیالیستی آن یعنی هر کس بنا بر نیازش. و این بی تردید در گرو محو بازار و شکل رازواره دست مزد است. اما این واقعیت که این کار مستلزم الغای خانواده بورژوایی است که مصرف خصوصی شده را در بر دارد، و در نتیجه مستلزم تغییرات انقلابی نه فقط در روابط اقتصادی و سیاسی که در تمام روابط جنسی و احساسی است، احتمالاً هنوز باید توضیح داده شود. دوام اشکال خانواده بورژوایی و کار خانگی در شوروی بر وجود شکاف عظیم میان ملی کردن ساده وسائل تولید و سوسیالیسم دلالت می‌کند. اقتصاد با برنامه فقط وقتی زمینه را برای برابری زنان در حوزه‌های تولیدی و سیاسی می‌سازد که هم زمان زمینه برای محو کامل کار خانگی تدارک دیده شود. همان طور که تجربه اولین دولت کارگری در سال‌های بعد از اکتبر نشان داد، تا آن جایی که دولت پرولتری بندهای وابستگی مادی در روابط جنسی و احساسی را از بین می‌برد، الغای خانواده بورژوایی به عنوان یک نهاد را نیز آغاز می‌کند. اما این وقتی به دست می‌آید که زمینه مادی لازم برای از بین بردن تقسیم کار اجتماعی از جمله تقسیم جنسی ایجاد شود. هماهنگی تولید و مصرف و مساوات واقعی در توزیع هنگامی تحقق خواهد یافت که ستم کشیدگی ویژه زنان و بردگی خانگی آنان به زباله دان تاریخ سپرده شود. این است آن دلیل بنیادی که چرا رهایی زنان خواست استراتژیک طبقه کارگر و پیش فرض ضروری برای ساختمان سوسیالیسم است.

## نتیجه گیری

اولین انگیزه ما در نوشتن این نقد از تحلیل سکومب صرفاً عدم کفایت و یا اشتباهات تئوریک او نبود، بلکه بیش‌تر به خاطر مفهوم خود به خودی سیاست طبقه کارگر در رابطه با مبارزه برای رهایی زنان بود که مشخصه کل برخورد او است. سکومب بر این اعتقاد است که "ماهیت ناموزون و مرکب انقلاب سوسیالیستی به زنان خانه‌دار این امکان را می‌دهد که بر اساس منافع خود و منافع کل زنان و پرولتاریا وارد صحنه تاریخ شوند. بسیج زنان خانه‌دار و طرح خواست‌های مربوط به اجتماعی کردن کارهای خانگی، خواست‌های ضد دولتی، خواست ایجاد کمیته‌های نظارت بر قیمت‌ها و غیره، چنین اقداماتی سهم عظیمی در پیش برد مبارزه طبقاتی ادا خواهند کرد، به ویژه اگر به طور هم زمان با اقدامات پرولتاریا ترکیب شوند". و بعد ادامه می‌دهد: "عمدتاً از میان این جمعیت (زنان مزدبگیر) بیش‌تر از میان زنانی که هنوز فقط خانه‌دار هستند و تعدادشان رو به نقصان است، رهبری زنان در سال‌های آینده برخوردار خواهد بود. زنان کارگر و محصل که برای مساوات کامل با مردان در اتحادیه‌ها و مدارس مبارزه می‌کنند، پیش‌گامان مبارزه برای از بین بردن تقسیم جنسی در طبقه خواهند بود. به علاوه، عمدتاً همین زنان آگاهی رادیکال رهایی زنان را به درون توده زنانی که هنوز فقط خانه‌دار باقی مانده‌اند، خواهند برد." (۱۸)

البته، مبارزه علیه نابرابری درون اتحادیه‌ها و مدارس، مبارزه علیه تورم، انتقال آگاهی رادیکال میان زنان، وحدت ابتکارات پرولتری و تاثیر متقابل این جنبه‌های مختلف از مبارزه طبقاتی غیرقابل انکار است. اما، فاصله بسیاری بین موارد مختلف مبارزات زنان، چه عملی و چه احتمالی، و یک استراتژی کامل انقلابی وجود دارد؛ بین اعتقاد به ضرورت انقلاب و تدوین عملی برنامه آن. انتقاد اولیه سکومب از چپ انقلابی به خاطر "عدم تدوین تاریخی چشم

انداز استراتژیکی که مستقیماً به روابط اجتماعی خانواده بورژوازی برخورد کند" (۱۹) به طور قابل توجهی با عدم موفقیت خود او در تدوین چنین چشم اندازی استراتژیک تضعیف می‌شود.

چنین استراتژی انقلابی به طور خود به خودی از شرایط بی واسطه اقتصادی زندگی طبقه کارگر تحت نظام سرمایه‌داری نشأت نمی‌گیرد. منافع پراکنده بخش‌های مختلف طبقه کارگر فقط از طریق سیاست انقلابی و دخالت پیش‌گام انقلابی می‌تواند متمرکز شود و به سطح منافع کل طبقه ارتقاء یابد.

برای مثال، وقتی زنان کارگر اعتصاب می‌کنند، فوراً بین نیاز به شرکت در فعالیت‌های اعتصابی و نیاز به ادامه مسئولیت خانگی برخورد ایجاد خواهد شد. این برخورد، از یک طرف به خاطر عدم وجود امکانات اجتماعی مثل مهد کودک و غیره و از طرف دیگر، به خاطر عدم حمایت اتحادیه‌ها در اکثر موارد - اگر نگوئیم خرابکاری فعال آنان (۲۰) - شدت می‌یابد. کارفرمایان به خاطر منزوی بودن زنان کارگر، از طریق هم‌دستی با نهادهای دولتی اغلب قادرند بیمه اجتماعی زنان را به خاطر اعتصاب پرداخت نکنند. انقلابیون می‌توانند از طریق تبلیغ در اتحادیه‌ها و سایر سازمان‌های کارگری در طرف داری از این مبارزات مداخله کنند، تبلیغات در نشریات و جلسات؛ کمک به کمیته اعتصاب برای سازمان دهی مسئولیت‌های عادی زنان در خانه، فشار مشترک بر روی شهرداری‌های محلی برای ایجاد تسهیلات؛ نشان دادن رابطه بین کارفرمایان و دولت؛ مطرح کردن دیگر خواست‌های مربوطه که مهم‌اند اما در خود مبارزه مطرح نشده‌اند؛ و از همه مهم‌تر توضیح دائمی ارتباط بین تمام جوانب این مساله خاص و مبارزه کلی برای سوسیالیسم. اعتصاب برای دست‌مزد به راحتی می‌تواند به حرکتی سیاسی که بعضی از نکات بالا را مطرح کند، تبدیل شود. اما، البته مداخله در اعتصابات خاص به خودی خود کافی نیست؛ حرکت گسترده‌تر منجمله در سطح ملی ضروری است.

اما لازم به توضیح است که پیش‌گامی که ما از آن صحبت می‌کنیم، صرفاً جمع‌جبری سازمان‌های انقلابی موجود و یا در واقع یک نیروی به نقد شکل گرفته نیست. چنین پیش‌گامی فقط تحت شرایطی می‌تواند به وجود آید که طبقه کارگر و به خصوص در درون گروه‌های تحت ستم برای به چالش طلبیدن ساختار استثمار و ستم‌کشیدگی متشکل شوند. با در نظر گرفتن آن چه در بالا در رابطه با استقلال نسبی ستم‌کشیدگی زنان و فقدان هر گونه وحدت اجتناب‌ناپذیر منافع کوتاه مدت گفتیم، واضح است که شکل‌گیری خودسازمان‌یابی زنان یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای رشد پیش‌گام است که واقعاً بیان‌گر منافع تمام گروه‌های تحت ستم باشد. وظیفه این پیش‌گام ادغام خواست‌هایی در برنامه انتقالی است که بر شکاف درون طبقه کارگر میان خانه و کارخانه پل بزند، به نابرابری زنان در تولید برخورد کند، برای حق زنان برای کار مبارزه کند، برای تساوی زنان در سازمان‌های طبقه کارگر و در جامعه به طور کلی به جنگد، علیه تقسیم جنسی کار بایستد، برای وسائل جلوگیری از حاملگی و سقط جنین مجانی و برای جلوگیری از هر گونه سرکوب جنسی و غیره مبارزه کند (ملاحظات تاکتیکی به معنی تفاوت میان کشورهای مختلف خواهد بود). این وظیفه‌ای است مشکل‌ولی نه غیرممکن؛ زیرا دقیقاً، در نیازهای طبقه کارگر ریشه دارد، هم مرد و هم زن.

سعید ولدببگی

\* \* \*

۱- والی سکومب The Housewife and Her Labour Under Capitalism

Left Review 1983 New

۲- همان جا، یادداشت هفت، ص پنج.

۳- مارگرت بنستون، اقتصاد سیاسی رهایی زنان در «مانتلی ریویو»، سپتامبر ۱۹۷۲

۴- ماریا روزا دالاکوستا Press, The Power of Women and The Subversion of the community Falling Wall Bristol 1972

۵- برای بنستون، زنان "گروهی از مردماند که مسئول تولید ساده ارزش مصرف در فعالیت‌هایی هستند که مربوط به خانه و خانواده می‌شود". دالاکوستا نیز بر روی این مساله متمرکز می‌شود "خانهداری به عنوان تجسم مرکزی نقش زن. ما فرض می‌کنیم تمام زنان خانهدار هستند؛ حتی آنان که در خارج از خانه کار می‌کنند به خانهدار بودن خود ادامه می‌دهند".

۶- منبع شماره چهار.

۷- تنها اشاره موجود در این مورد، در پاراگراف مربوط به نتیجه‌گیری است، جایی که یک بخش از زنان، یعنی زنان کارگر، کاملاً جدا از بحث قبلی خود، بعد از موفقیت در مبارزه برای برابری در میان اتحادیه‌ها، اقدام به "بردن آگاهی رادیکال به جمعیت زنانی می‌کنند که هنوز فقط خانهدار باقی مانده‌اند." سکومب، منبع یک ص ۲۴.

۸- همان‌جا، ص ۱۸.

۹- همان‌جا ص ۸.

۱۰- مبارزات صنفی که زنان کارگر در آنان نقش بس پر اهمیت داشته‌اند، در سال‌های اخیر تنها در انگلستان شامل موارد زیر است:

Hawker ,Fakenham, Admiralty Porter,Boac Air Terminal. Ag Patents, McLaren Controls ,Lucas Burnly

Personna. Yauxhall, ,Siddley, Dorothy Gray. Kenilworth Compoents, Imperial Typewriters, Typhoo

Automation(RED MOLE. 45,49 red Weekly. Standard Telephone- Cables, Hoover Motors –Associated

۷۱,۷۹ ,7.9,11,12,27 ,32,38,48,59, 60, 63, 65

۱۱- سکومب ، منبع یک ص نه و ده.

۱۲- انتخاب این مثال نباید هیچ سوء تفاهمی را ایجاد کند. از یک طرف، "شورش زنان" در کاولی کاری در مقیاس نسبتاً محدود بود که به وسیله اعتصاب شکن‌های آگاه آغاز شد و به وسیله مطبوعات برای تضعیف روحیه کارگران بیش از حد بزرگ شد. از طرف دیگر، تمایل به اتحاد درون خانواده طبقه کارگر که در بالا بحثش را ارائه کردیم به سرعت خود را مطرح کرد و اثبات کرد که نیروی قوی‌تری است. همین باعث شکست سریع "شورش زنان" شد. با این حال، علیرغم نکات فوق، این حوادث یک تضاد واقعی را نشان داد. برای گزارش کامل مباحث ۱۹۷۴، در مورد بحران صنایع اتومبیل بریتانیا و تاریخ خاص مبارزه طبقاتی کاولی، به جزوه انگلیسی کاولی، از گروه مارکسیست‌های انترناسیونالیست، آکسفورد ۱۸۷۴ مراجعه شود.

۱۳- تفسیر دیلی تلگراف، در مورد شورش زنان خانهدار کاولی، سعی کرد، این نکته را جا بیندازد که "سندیکیسم آن‌طور که در این کشور عمل می‌کند، یکی از نیازهای ابتدایی تقریباً همه زنان را شدیداً نادیده می‌گیرد- پول مرتب برای نگهداری از خانه". نقل از جزوه گروه مارکسیست‌های انترناسیونالیست، به یادداشت ۱۲ مراجعه شود.

۱۴- برای یک مقدمه جالب در مورد تاریخ جنبش اتحادیه‌ای آلمان به رهایی زنان نوشته ورنر تانزن مراجعه شود.

۱۵- اما همان‌طور که توضیح دادیم، این به هیچ وجه به معنی آن نیست که کار خانگی می‌تواند تحت نظام سرمایه داری اجتماعی شود. در این مورد، تحلیل جین گاردینر از دلایل تداوم حیات کار خانگی بر اساس تعادل بین سهم آن در بازتولید ارزان نیروی کار و نیاز سرمایه داری به کار زنان در مراحل گسترش ناکافی است. از یک طرف، اگر کاهش هزینه بازتولید نیروی کار از طریق کار خانگی

واقعاً برای انباشت سرمایه مرکزی بود، توضیح این جریان که بسیاری از چیزهایی که قبلاً تولید خانگی بودند از خانواده خارج شده‌اند، غیر ممکن بود. از طرف دیگر، برای مثال تا آنجا که نتایج استخدام کامل زنان مورد توجه است، تداوم تقسیم جنسی کار در سوئد، هشداری است علیه خوش‌بینی بیش از حد.

۱۶- سکومب، منبع یک ص

۱۷- در این مورد، نقش دولت رفاه اجتماعی در رابطه با خانواده به وسیله الیزابت وینستون مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱۸- سکومب، منبع یک ص ۴-۲۳.

۱۹- همان‌جا ص ۵. ۱۸-۲۰. در اعتصاب اخیر زنان کارگر برای دست‌مزد مساوی در کارخانه وسایل الکترونیک سالفورد در هس‌وود

نزدیک منچستر، اعضای مرد اتحادیه به شکست اشغال کارخانه از طریق شکستن درهای ورودی کمک کردند. مراجعه شود به Ingrid

Weekly Falconer, Divide and Rule, United in Struggle, Red